



چیزهایی هست که نمی‌دانی

زندگی و مصاحبه با ۲۰ چهره‌ی ادبی-هنری
به انتخاب نشریه‌ی نیویورک تایمز

گردآوری و ترجمه:

مینا حسین‌نژاد



سرشناسه:	حسین نژاد، مینا، ۱۳۶۳-، گردآورنده، مترجم
عنوان و نام پدیدآور:	چیزهایی هست که نمی‌دانی: زندگی و مصاحبه با ۲۰ چهره‌ی ادبی - هنری به انتخاب نشریه‌ی نیویورک تایمز / گردآوری و ترجمه‌ی مینا حسین نژاد.
مشخصات نشر:	تهران: مروارید، ۱۳۹۴.
مشخصات ظاهری:	۳۷۴ ص.
شابک:	978-964-191-444-0
وضعیت فهرست‌نویسی:	فیفا
موضوع:	نویسندگان - قرن ۲۰ م - مصاحبه‌ها
موضوع:	نویسندگان - قرن ۲۰ م - سرگذشتنامه
موضوع:	هنرمندان - قرن ۲۰ م - مصاحبه‌ها.
موضوع:	هنرمندان - قرن ۲۰ م - سرگذشتنامه.
رده‌بندی دیویی:	۸۰۹/۰۴
رده‌بندی کنگره:	۱۳۹۴ چ ۹۵/ح ۴۶۶ PN
شماره کتابشناسی ملی:	۴۱۸۲۸۰۰



انتشارات مروارید

تهران، خیابان انقلاب، روبه‌روی دانشگاه تهران، پلاک ۱/۱۸۸ / ص. پ. ۱۶۵۴-۱۳۱۴۵
 دفتر: ۶۶۴۰۰۸۶۶ - ۶۶۴۱۴۰۴۶ - ۶۶۴۸۴۶۱۲ - فاکس: ۶۶۴۸۴۰۲۷ - فروشگاه: ۶۶۴۶۷۸۴۸
<https://instagram.com/morvaridpub> - <https://telegram.me/morvaridpub>
www.morvarid-pub.com



چیزهایی هست که نمی‌دانی

(زندگی و مصاحبه با ۲۰ چهره‌ی ادبی - هنری به انتخاب نشریه‌ی نیویورک تایمز)

گردآوری و ترجمه‌ی مینا حسین نژاد

تولید فنی: الناز ایللی

صفحه‌آرایی: تینا حسامی

چاپ اول ۱۳۹۵

چاپخانه: کارنگ

تیراژ ۵۵۰

شابک 978-964-191-444-0 ۹۷۸-۹۶۴-۱۹۱-۴۴۴-۰

۲۷۰۰۰۰ ریال

فهرست مطالب

ای.ال.دکترو	۹
اورهان پاموک	۳۷
کازئو ایشی گورو	۶۵
دیوید سداریس	۹۱
دایان کیتون	۱۰۵
ایزابل آئنده	۱۲۷
دنيس لِهين	۱۴۱
استینگ	۱۵۵
آن تایلر	۱۶۹
میراندا جولای	۱۹۱
مایکل کانلی	۲۰۵
شرمن الکسی	۲۱۹

۲۳۳.....	جويس کارول اوتس
۲۵۳.....	ایان مک یوون
۲۷۱.....	لیدیا دیویس
۲۸۵.....	هیلاری کلیتون
۳۰۱.....	آرنولد شوارتزنگر
۳۲۳.....	دن براون
۳۳۹.....	جان گریشام
۳۵۵.....	آلن دوباتن

مقدمه

«چیزهایی هست که نمی‌دانی» عنوانی است که شاید بسیاری از اهالی و علاقه‌مندان به سینما و ادبیات را به یاد فیلمی بیندازد که چهره‌ی لیلا حاتمی و علی مصفا در پس‌زمینه‌ی رنگ‌های سرد آن پیدا و پنهان می‌شوند. عنوانی که با تکیه بر کلیدی‌ترین دیالوگ فیلم، به درونیات پنهان شخصیت‌ها و حقایق بازگوشده‌ای که هیچ‌وقت عیان نمی‌شوند و همچون هاله‌ای از سکوت، دیواری حول ارتباط زن و مرد می‌سازند؛ اشاره دارد. به هر حال بهتر است که در هنگام مواجهه با کتاب حاضر، همه‌ی پیش‌زمینه‌های ذهنی خود را کنار بگذارید، چون این دو عنوان هیچ ارتباط مستقیم و غیرمستقیم با هم ندارند.

«چیزهایی هست که نمی‌دانی» اولین و شاید هم آخرین اثری باشد که نام من به عنوان مترجم روی جلد آن نوشته می‌شود و شکل‌گیری آن بنا به احساس ضرورتی بود که گمان می‌کردم لازم است چیزهایی که نمی‌دانستم و امروز می‌دانم را در اختیار مخاطبی که کار و کسبش هنر و البته ادبیات است؛ قرار دهم. ایده‌ای که ذهنم را درگیر خود کرده بود، «روزمهرگی‌های» نویسندگان گوناگون بود. روندی که یک انسان معمولی را تبدیل به هنرمندی طراز اول می‌کند. از جوانکی آس‌وپاس که سال‌ها می‌نوشته و با درماندگی همه را روانه‌ی سطل آشغال می‌کرده و علاوه‌بر آن برای تأمین مخارج همسر و فرزندانش مشاغل مختلف را امتحان می‌کرده است؛ یکی از نویسندگان بزرگ قرن بیستم پدید می‌آید: ال.ای.داکترو. شاید برای ما که راز هنرمندان بزرگ را تنها نبوغ و شانس و تصادف یا «پشتکار زیاد» می‌دانیم خواندن پله‌پله‌های زندگی این بیست نویسنده خالی از لطف نباشد. یا کازوئو ایشی‌گورو که

علاقه‌ی اصلی‌اش ترانه‌سرایی است، در فاصله‌ی انتشار یک رمان تا نگارش رمان بعدی چه می‌کند؟ چگونه خواننده و نوازنده‌ای همچون استینگ، با نوشتن زندگینامه‌ی دوران کودکی‌اش تحسین منتقدان ادبی را برمی‌انگیزد؟ ایان مک‌یوون نویسنده‌ی انگلیسی چه ترفندهایی برای از بین بردن انسداد ذهنی خود دارد؟ چرا نام جان گریشام با وجود انتشار سالی یک رمان، همیشه در لیست پرفروش‌ها دیده می‌شود و به ورطه‌ی تکرار نمی‌افتد؟ چگونه نخستین اثر درخشان ای.ال.داکترو زمانی نوشته می‌شود که او خود را در خانه حبس کرده و از سر درماندگی تصمیم می‌گیرد بنشیند و از در و دیوار خانه و کوچه و محله‌شان بنویسد؟ آیا باورکردنی است که داستان‌های خنده‌دار و جنون‌آمیز سداریس، خاطرات شخصی او هستند؟ چگونه فعالیت سیاسی اورهان پاموک و درگیری‌هایش با دولت ترکیه از او چهره‌ای جهانی می‌سازد و توجه اعضای آکادمی نوبل را به خود جلب می‌کند؟

اگرچه جنجال‌ها و حواشی زندگی هنرمندان و سرک کشیدن در زندگی آن‌ها برای عموم مردم کمابیش جذاب به نظر می‌رسد، اما تمرکز اصلی کتاب حول محور طریقه‌ی زیست و نحوه‌ی عملکرد انسان‌هایی است که هریک در قالب و ژانر خاصی از ادبیات به چهره‌های ماندگاری تبدیل شده‌اند. اگر نویسندگانی چون: جان گریشام یا دن براون در این کتاب مورد بررسی قرار گرفته‌اند؛ هدف، نشان دادن توانایی آن‌ها در خلق آثار پرفروشی است که به گمان بسیاری از ما کاری سهل و ممتنع است، درحالی‌که چنین نیست.

بیست مصاحبه‌ی کتاب برگرفته از بخش By the books نشریه‌ی نیویورک تایمز است که علاوه بر نویسندگان، به سراغ هنرمندان یا سیاستمدارانی که کتابی به قلم خود منتشر کرده‌اند، می‌رود و بیش از همه بر چگونگی مطالعه‌ی آن‌ها و جایگاه «کتاب» در زندگی‌شان تأکید دارد. بخش اعظم کتاب که شامل سرگذشت یا زندگینامه‌ی افراد است، از کتب و نشریات مختلفی انتخاب شده است. این قسمت‌ها با نقل قول‌ها و گفتارهای خود نویسندگان همراه شده است.

برای سین

ای.ال.داکترو

ادگار لارنس داکترو^۱ در ششم ژانویه ۱۹۳۱ در برانکس نیویورک به دنیا آمد. پدرش نام نویسنده‌ی محبوب خود، ادگار آلن پو^۲، را بر وی نهاد. داکترو در مورد تصمیم پدرش و نام‌گذاری او می‌گوید: «پدرم هیچ‌وقت حرفی از این موضوع نزد تا آن‌که درست پیش از مرگ مادرم، صحبتش را پیش کشیدم و گفتم: آیا شما تشخیص‌تان این بود که من نام یک معتاد الکلی را که به پارانوئا و توهم مبتلا بوده و علاقه‌ی زیاد به مرده‌پرستی داشته یدک بکشم؟» داکترو در آینده، تنها حروف اول اسمش را روی کتاب‌هایش منتشر کرد. دلیل این کار، کنار گذاشتن نام کوچکش نبود بلکه او ترجیح می‌داد که از روش نویسندگان دیگری که جذابیت بیشتری از آلن پو داشتند، تقلید کند. از جمله: دی.اچ.لارنس^۳ یا تی.اس.الیوت^۴. اگرچه

1. Edgar Lawrence Doctorow

۲. Edgar Allan Poe (1809-1849)، نویسنده، شاعر و منتقد ادبی جریان رمانتسیسم در آمریکا. از او به عنوان یکی از پایه‌گذاران داستان کوتاه نام می‌برند.

۳. D. H. Lawrence (1885-1930)، نویسنده، شاعر و منتقد انگلیسی که نظریاتش جامعه‌ی ادبی و روشنفکران آن دوره را علیه‌اش شوراند و آثارش با سانسور شدیدی مواجه شد. «پسران و عشاق»، «رنگین‌کمان» و «زنان عاشق» از مهم‌ترین رمان‌های اوست.

۴. T. S. Eliot (1888-1965)، یکی از بزرگترین شاعران قرن بیستم که در زمینه‌ی نقد و نظریه‌های ادبی نیز فعالیت‌های گسترده‌ای داشته است. او در سال ۱۹۴۶ موفق به دریافت نوبل ادبیات شد. «سرزمین هرز» و «چهار کوارتت» نمونه‌ای از مجموعه اشعار او هستند.

نخستین سال‌های زندگی او هم‌زمان با دوران بحران بزرگ آمریکای پس از جنگ بود؛ داکترو، کودکی خود را بسیار عزیز می‌دارد: «هیچ پولی نداشتیم ولی خانه پر از کتاب و موسیقی بود» پدرش مغازه‌ای داشت که انواع و اقسام موزیک‌ها را می‌شد در آن‌جا پیدا کرد. مکانی که در بخشی از کتاب «هومر و لنگلی»^۱ به توصیف آن می‌پردازد.

نخستین تجربه‌ی داکترو در نوشتن، مربوط به زمانی است که در دبیرستان برانکس تحصیل می‌کرد. یکی از معلمان انگلیسی از او خواست که انشایی در مورد یک شخصیت جالب توجه و چندبُعدی بنویسد. داکترو، با آب و تاب فراوان، درباره‌ی دربان کارنگی‌هال^۲ نوشت. مردی که به دلیل خصوصیات جالبی که داشت، مورد توجه و علاقه‌ی بسیاری از موزیسین‌های بزرگی بود که در آن سالن، برنامه داشتند. معلم پس از خواندن انشای داکترو، از او خواست که از مرد عکس بگیرد و تصویر و نوشته‌هایش را برای انتشار در اختیار مسئولان روزنامه‌ی مدرسه قرار دهد. ولی داکترو به‌ناچار اعتراف کرد که مرد وجود خارجی ندارد و ساخته‌ی ذهن اوست و همین شد که معلم، پایین‌ترین نمره‌ی کلاس را به او داد و شماتش کرد. این سوء برداشت، مسأله‌ای است که در آینده، به اشکال گوناگون در زندگی ادبی داکترو رخ می‌دهد و همه‌ی افرادی را که گمان می‌کنند نویسنده قصد دارد از موقعیت‌های واقعی و تاریخی، گزارش دقیقی ارائه دهد، سردرگم می‌کند. داکترو با استفاده از شخصیت‌ها و حوادث حقیقی، داستان خاص خودش را می‌نویسد و به همین دلیل مرز میان تخیل و واقعیت در آثار او مشخص نیست.

در دوران جوانی او، کتابخانه‌ی عمومی مکانی تازه‌تأسیس بود که داکترو بیشتر وقتش را در آن‌جا می‌گذراند:

«همه‌چیز می‌خواندم، از کتاب‌های کمیک استریپ گرفته تا رمان‌های

1. Homer & Langley (2009)

۲. Carnegie Hall. یکی از بزرگترین سالن‌های موسیقی جهان که در منهتن نیویورک واقع شده.

داستان‌پوسکی^۱. مثل دیوانه‌ها قفسه‌های کتابخانه را نگاه می‌کردم و به خودم می‌گفتم، همه‌ی این‌ها مال من است». در این زمان داکترو که اشتیاق فراوانش به ادبیات او را از خود بی‌خود کرده بود، عجولانه شروع به نوشتن کتابی کرد که در آینده موجب سرافکندگی او شد: «آن‌ها، اولین ناشر من بودند. این کتاب، آمیزه‌ای از آثار کافکا^۲ بود و چرندیاتی در مورد جانوران. نام آن «سوسک» بود و مایه‌ی بی‌آبرویی و رسوایی. سال‌ها بعد این جناب ناشر، ظالمانه‌ترین کاری را که می‌توانست انجام داد و آن کتاب وحشتناکم را روی وب‌سایت‌شان گذاشت...»

او پس از گذراندن دوران دبیرستان به کالج کنیون در اوهایو رفت: «مردم از شمالی‌ترین بخش آمریکا می‌آمدند تا در دانشگاه‌های بزرگی چون هاروارد و پرینستون تحصیل کنند. من خیالات دیگری برای زندگی‌ام داشتم که متفاوت تر بود.» او مجبور بود انتخاب‌های هوشمندانه‌تری داشته باشد. داکترو زیر نظر منتقد و شاعری همچون جان رانسون^۳ آموزش می‌دید و مدتی هم درگیر صحنه و تئاتر شد. در اولین سال تحصیل، برای بازی در نمایشی انتخاب شد که پل نیومن^۴ در آن حضور داشت. او سال آخر

۱. Fyodor Dostoyevsky (1821-1881)، این نویسنده‌ی بزرگ روس در جوانی رفت‌وآمد زیادی به محافل روشنفکران داشت که مدتی بعد جاسوس پلیس او و دوستانش را به جرم براندازی حکومت دستگیر و محکوم به اعدام کردند. با وجود رهایی از مرگ، ده سال حبس باعث شد که مبتلا به صرع شود و آسیب‌های روحی زیادی ببیند. تجربه‌های زیستی او موجب شد که توانایی خلق شخصیت‌هایی که روحيات بسیار پیچیده و چندوجهی داشتند را پیدا کند. سوزن‌نالیست‌ها مانع‌فست خود را بر طبق یادداشت‌های او طرح‌ریزی کردند. «جنایت و مکافات»، «برادران کارامازوف» و «ایله» نمونه‌ای از آثار اوست.

۲. Franz Kafka (1883-1924)، وی یکی از بزرگ‌ترین نویسندگان آلمانی‌زبان است که در پراگ متولد شد. او که مدرک دکترای حقوق داشت، روزهای آزاردهنده‌ی عمرش را در ادارات گوناگون می‌گذراند و از شغل کارمندی خود در عذاب بود. او که از بیماری‌های جسمانی و روانی بسیاری رنج می‌برد، قدرت بلعیدن غذا را از دست داده بود و درنهایت از گرسنگی جان سپرد. در دوران حیاتش نتوانست بسیاری از آثار خود را به پایان رسانده و منتشر کند. او را مخترع «کلاه ایمنی» می‌دانند که بابت آن مدال افتخار کسب کرد. «محاکمه»، «قصر» و «مسخ» مهم‌ترین آثار او هستند.

۳. Jon Ronson (1967-)، این نویسنده و روزنامه‌نگار تحقیقات جالبی در مورد جنون و وسواس کرده است. مهم‌ترین اثر او «مردانی که به بزها خیره می‌شوند» نام دارد.

۴. Paul Newman (1925-2008)، بازیگر و کارگردان آمریکایی.

دانشگاه را می‌گذراند و داکترو توانست مدت کوتاهی را در صحنه با او هم‌بازی شود «وقتی نیومن درسش تمام شد من تلاش کردم تا نقش‌های خوب را به دست آورم». داکترو، در دانشگاه کلمبیا دوره‌ی فوق‌لیسانس نمایشنامه‌نویسی می‌خواند که با همسرش هلن آشنا شد. «قرار بود که برای پایان‌نامه‌ام نمایشنامه‌ای ارائه دهم اما این نمایشنامه هرگز نوشته نشد. پیش‌نویس آن را رها کردم و به ارتش رفتم.» پیش از آن‌که دوران خدمت سربازی داکترو در ارتش به پایان برسد، با هلن سستز ازدواج کرد. آن دو در دانشگاه با هم آشنا شده بودند و صاحب سه فرزند با نام‌های جنی، کارولین و ریچارد شدند.

داکترو پس از گذراندن دوران کوتاهی که کارمند فرودگاه لاگوآردیا بود باز هم به دلمشغولی اصلی خود، ادبیات، بازگشت و دیگر هیچ‌وقت حرفه‌ای که خارج از فضای ادبی باشد بر عهده نگرفت. از سال ۱۹۵۶ همکاری او با کمپانی کلمبیا پیکچرز و شبکه‌ی سی.بی.اس تلویزیون آغاز شد. او مسئول خواندن پیش‌نویس کتاب‌ها و سیناپس فیلمنامه‌ها بود و مقالات و ریویوهای را که در مورد کتاب‌های منتشرشده اطلاعات می‌دادند بررسی می‌کرد. وظیفه‌ی اصلی داکترو، علاوه بر خواندن متون مختلف، معرفی آن‌ها به تهیه‌کنندگان کمپانی بود که به دنبال اقتباس از آثار جذاب ادبی و تبدیل کردن آن‌ها به فیلم بودند. داکترو معتقد است که این بازه‌ی زمانی، مفیدترین دوران زندگی‌اش بوده است زیرا خواندن کتاب‌های بسیار، دانش ادبی او را بالا بردند و آموزه‌های فراوانی در زمینه‌ی نگارش کتاب نصیص کردند. در این دوران، سختگیری‌ها و محدودیت‌های فراوان دولتی، دست و پای فیلمسازان را بسته بود و هالیوود با مشکلات بزرگی دست‌وپنجه نرم می‌کرد. مضمون نخستین رمان داکترو ارتباط زیادی با فضای آن روزها دارد: «به روزهای سخت خوش آمدید^۱». به عقیده‌ی

۱. Welcome to Hard Times (1960)، بر اساس این رمان فیلمی به کارگردانی بورت کندی ساخته شد.

داکترو در آن دوره، کیفیت کتاب‌ها یکی پس از دیگری بدتر می‌شد. وی در رابطه با انگیزه‌ی نوشتن نخستین اثرش چنین می‌گوید: «خشم و عصبیتی که در وجودم بود باعث شد که یک پارودی بنویسم. دبیر بخش داستان، اثر را خواند و گفت: "خوب است! در صورتی که بتوانی از دل آن یک رمان خلق کنی!" پس من عنوان کتاب را خط زدم و نوشتم: فصل اول، و از همان جا ادامه دادم». او اثری را که بیشتر شبیه به یک هجویه بود، از نو نوشت و همانند یک پروژه‌ی کاملاً جدی با آن برخورد کرد: «این که بتوانی از چرندیاتی ژانرگونه به نوشتاری اصیل برسی، چیز خوبی است.» در این زمان او بیست و هشت ساله بود.

دومین رمان او با نام «بزرگ همچون زندگی^۱»، نگاه جدیدی به ژانر علمی تخیلی داشت ولی عقیده‌ی خود داکترو در مورد آن این است: «وحشتناک‌ترین کاری که تا آن زمان انجام داده بودم!» این کتاب در دوره‌ای منتشر شد که داکترو هم‌زمان با نوشتن، به دنبال حرفه‌ای می‌گشت که علاوه بر کسب درآمد، به نحوی به نوشتن و چاپ مرتبط باشد: «من از جایگاه یک خواننده و بررس فیلمنامه جهش بزرگی کردم و در کتابخانه‌ی آمریکا شغل مناسبی برایم جفت و جور شد؛ آن هم در دورانی که صنعت نشر تقریباً ورشکسته و بازار کاملاً راکد بود. پس از آن، از انتشارات دایال پرس سردرآوردم و ویراستار ارشد آن‌جا شدم.» از خدمات مهم او می‌توان به همکاری با نورمن میلر^۲ و جیمز بالدوین^۳ اشاره کرد. در آن زمان بالدوین در موقعیت مخاطره‌انگیزی قرار داشت و فراری بود، با این حال، دست‌نوشته‌هایش را به داکترو رساند و برای این که هرچه بیشتر از

1. Big As Life (1966)

۲. Norman Mailer (1923-2007)، نویسنده‌ی آمریکایی دو بار به جایزه‌ی پولیتزر دست پیدا کرد. «سپاهیان شب»، «غروب‌های تابستانی» و «چرا در ویتنام هستیم» نمونه‌ای از آثار اوست.

۳. James Baldwin (1924-1987)، نویسنده، شاعر و نمایشنامه‌نویس آمریکایی که علاوه بر آثار داستانی، مقالاتی اجتماعی در باب تبعیض نژادی و مشکلات سیاه‌پوستان در جامعه‌ی آمریکا تدوین کرده است. «اگر بیل استریت می‌توانست سخن بگوید»، «دیدار آن مرد» و یادداشت‌های پتری بومی» نمونه‌ای از آثار اوست.

آن نوشته‌ها دوری کند به پاریس گریخت. به گفته‌ی داکترو، نورمن میلر برای یک ویراستار، واقعاً رویایی بود. «منظورم جایگاه اجتماعی دهن پُرخن او نیست. او به معنای واقعی کلمه، به حرف‌های شما گوش می‌کرد و البته بسیار مؤدب بود.»

داکترو نسبت به کارش در انتشارات دایال، حس بسیار خوشایندی داشت، اما زمانی که نوشتن «کتاب دانیل»^۱ را آغاز کرد، مجبور شد برخی از عادات و کارهایش را کنار بگذارد. «این کتاب، همه‌ی توان من را طلب می‌کرد. زمانی که قصد داشتم برای سومین بار در مسیر نوشتن بیفتم، با یک مدیر ادبی قرار ناهار داشتیم و آن‌جا بود که ناخرسندی درونی من آشکار شد. او به من تدریس کوتاه مدت در دانشگاهی واقع در کالیفرنیا را پیشنهاد داد و از من خواست که اگر به این کار علاقه دارم، مطلعش کنم. بر سر دوراهی گیر کرده بودم. کار به جایی رسید که من و همسرم برای هم‌فکری دست به دامان کتاب‌یی چینگ^۲ شدیم. دهه‌ی ۱۹۶۰ بود. نتیجه‌ی یی‌چینگ جمله‌ای بود که می‌گفت: «تو از رود بزرگی عبور خواهی کرد». و هلن گفت: مقصودش می‌سی‌سی‌پی است. بیا به آن‌جا برویم.»

ایده‌ی نوشتن «کتاب دانیل»، در اواخر سال‌های دهه‌ی ۱۹۶۰ میلادی به سراغ داکترو آمد: «در آن زمان آمریکا از طرفی درگیر جنگ ویتنام بود و از سوی دیگر جنبش‌های حقوق بشر در داخل کشور، هرج و مرج و اغتشاش به وجود آورده بودند. خارج از همه‌همه‌های دانشگاه، ایدئولوژی غربی با نام «چپ جدید»، شکل گرفته بود که هرگاه آن را با چپ دهه‌ی ۱۹۳۰ مقایسه می‌کردم، شگفت‌زده می‌شدم چون هیچ ربطی به هم نداشتند. این

۱. The Book of Daniel (۱۹۷۱)، این رمان برگرفته از زندگی دو فعال سیاسی چپ به نام‌های اتل و ژولیوس روزنبرگ می‌باشد. این زن و شوهر یهودی و کمونیست به جرم جاسوسی و اعلام اسرار نظامی آمریکا به شوروی - در خصوص بمب اتم - دادگاهی شدند و هر دو به اعدام محکوم گردیدند. بر اساس این کتاب در سال ۱۹۸۳ فیلمی به کارگردانی سیدنی لومت ساخته شد.

۲. I Ching، یکی از کهن‌ترین کتب به‌جامانده از چین باستان. این کتاب بر اساس قواعدی خاص و با کمک ۶۴ نشانه چیزی شبیه به فال و پیش‌گویی بخت و اقبال انسان در آینده را بازگو می‌کند.

موضوع، ذهن من را هم درگیر کرد و تنها دلیل این که توانستم در موردش بنویسم همین بود. داستان به باد رفتن سی سال از عمر یک کشور که سرانجام با آنچه اقلیت مخالف خوان می خواستند، کنار آمد و تسلیم شد. من به این نتیجه رسیدم که روزنبرگ می توانست فالكروم باشد. همه چیز با هم یک دفعه از این رو به آن رو شد.»

همه چیز در «کتاب دانیل» سر جای خودش قرار گرفته بود، اما داستان پیش نمی رفت، تا این که یک لحظه ی پیدایش اساطیری، راهگشا شد و چیزی در مغز داکترو جرقه زد. این همان یگانه راه حلی شد که این نویسنده تلاش کرد تا داستان را پیش ببرد: «من همه ی داستان را به شیوه ی سوم شخص نوشته بودم و این زاویه دید خوب از آب در نمی آمد. لحظه ی وحشتناکی بود. خودم را مجبور کردم صد و پنجاه صفحه ای را که نوشته ام، دور بیندازم و با خودم گفتم که اگر قرار باشد چنین داستانی را این قدر کسالت بار تعریف کنم هیچ گاه نمی توانم به مفهوم واقعی کلمه، یک نویسنده ی تمام عیار شوم. در نهایت، من یک صفحه کاغذ سفید را در دستگاه تایپ قرار دادم و شروع به نوشتن کردم و تقریباً داشتم جاه طلبی خودم را به سخره می گرفتم. همین صفحه، تبدیل به صفحه ی اول کتاب شد. استفاده از شخصیت دانیل برای قصه گویی به خاطر خصلت خودمانی اش، روش خوبی بود. او در همه ی اتفاقاتی که می افتاد دست داشت ولی تقریباً چیزی از آنها سردر نمی آورد. او در جایگاه من نویسنده قرار گرفته بود.»

در سال ۱۹۷۵، رمان «رگتایم»^۱ منتشر شد. این رمان، محبوب ترین اثر داکترو است و بسیاری از منتقدان آن را شاهکار بی مثال او می دانند. این کتاب، تصویرگر دوران پیش از جنگ جهانی اول است و چهره های شاخص

آن روزها، زیگموند فروید^۱، هری هودینی^۲، هنری فورد^۳ و ویلیام هوارد تاft^۴ که رئیس‌جمهور ایالات متحده بود را، در قالب داستان معرفی می‌کند. «رگتایم» در همان سال توانست جایزه‌ی حلقه‌ی منتقدان کتاب آمریکا را از آن خود کند. علاوه بر فروش بالای رمان که بیش از چهار و نیم میلیون نسخه برآورد شده است، دو اقتباس تئاتری و سینمایی، از دستاوردهای این اثر ادبی است. در سال ۱۹۸۱، فیلم رگتایم به کارگردانی میلوش فورمن^۵ و بازی جیمز کاکنی^۶ ساخته شد و در هشت بخش، نامزد جایزه‌ی اسکار گردید. علاوه بر این، در سال ۱۹۹۸ نمایش موزیکال بر اساس این کتاب در برادوی به صحنه رفت. ایده‌ی نگارش «رگتایم» زمانی به وجود آمد که داکترو در خانه‌ای واقع در نیوروشل نیویورک زندگی می‌کرد. خانه در سال ۱۹۰۸ ساخته شده بود. داکترو مدت‌ها بود که به دلیل بن‌بست ذهنی نمی‌توانست بنویسد و این وضع در حدی پریشانش کرده بود که خودش را مجبور می‌کند تا بنشیند و از در و دیوار خانه‌اش بنویسد. سپس با این فکر پیش رفت که آدم‌های محله‌شان، در سال ۱۹۰۸ چه شکل و شمایلی داشتند و تراموایی که نیوروشل را به مرکز نیویورک متصل می‌کرد، چه شباهتی با امروز داشت. «من تمام مدت داشتم در مورد آن دوره، خیال می‌بافتم. این که خانه‌ها و خیابان‌ها و مردم، به چه شکل بودند. به سایبان

۱. Sigmund Freud (1856-1939)، روانکاو، عصب‌شناس و فیلسوف بزرگ اتریشی. از او به‌عنوان پدر علم روانکاوی مدرن نام می‌برند.

۲. Harry Houdini (1874-1926)، شعبده‌باز، بدلکار و بازیگر مشهور آمریکایی - مجارستانی.

۳. Henry Ford (1863-1947)، مخترع و مالک و پایه‌گذار کمپانی خودروسازی فورد. او با افتتاح خط تولید این کمپانی انقلابی بزرگ در صنعت خودروسازی جهان پدید آورد.

۴. William Howard Taft (1857-1930)، او بیست‌و‌هفتمین رئیس‌جمهور آمریکا و از حزب جمهوری‌خواه بود.

۵. Miloš Forman (1932 -)، کارگردان چکسلواکی که از سال ۱۹۶۸ در هالیوود مشغول به فیلم‌سازی است.

۶. James Cagney (1899-1986)، بازیگر و رقص آمریکایی. سینمای وسترن دهه‌ی ۲۰ و ۳۰ با بازی‌های به‌یادماندنی او در خاطره‌ها مانده است.

پنجره‌های آن دوره فکر می‌کردم، به ترامواهایی که از تپه پایین می‌رفتند و به همه‌ی شهر و مردم می‌پیوستند. به مردانی با کلاه‌های حصیری و زنانی که چترهای آفتابی‌شان را باز کرده بودند.»

در سال‌های ۱۹۸۰، رمان‌های داکترو همچنان در حال اکتشاف جهان قرن بیستم بودند. «دریاچه‌ی لون»^۱ در سال ۱۹۸۰ منتشر شد و به سرخوردگی عمیق ایالات متحده در سال‌های پس از جنگ پرداخت. رمان بعدی او که «نمایشگاه جهانی»^۲ نام داشت، در مورد پسری بود که در شهر برانکس در سال‌های ۱۹۳۰، بزرگ می‌شد. پس از آن «بیلی باتگیت»^۳ در سال ۱۹۸۹، بر پایه‌ی زندگی گانگستری در سال‌های ممنوعیت خرید و فروش مشروبات الکلی در آمریکا نوشته شد. این رمان موفقیت زیادی به دست آورد و چندین جایزه‌ی معتبر را نصیب داکترو کرد که مشهورترین آن‌ها جایزه‌ی پن و پولیتزر بود.

دو سال پس از انتشار «بیلی باتگیت» فیلمی با اقتباس از این اثر و به کارگردانی رابرت بنتون ساخته شد که داستین هافمن و نیکول کیدمن در آن به ایفای نقش پرداختند. اگرچه بسیاری از آثار این نویسنده، تبدیل به فیلم شده‌اند، داکترو معمولاً رضایت چندانی از نتیجه‌ی کار ندارد. «مردم همیشه به من می‌گویند که آثار تو سینمایی است، البته کارگردان‌هایی که با من کار می‌کنند جزو استثناها هستند و برعکس فکر می‌کنند. آن‌ها همیشه می‌نالند که چقدر برگردان سینمایی آثارم مشکل است و دلیلش فضای بومی و شخصی آن‌هاست. به عقیده‌ی من بسیاری از رفتارها و انتخاب‌های انسانی در همه‌ی زاد و بوم‌ها معنای مشترکی دارد که مربوط به ذات آدمی است.»

نیویورک، زادگاه داکترو، مکانی است که همانند موتیفی تکرارشونده، همواره در آثار او به تصویر کشیده شده است. «آب کردن»^۴ که داستانی

1. Loon Lake (1980)
4. The Waterworks (1994)

2. World's Fair (1985)

3. Billy Bathgate (1989)

کارآگاهی است و در سال ۱۹۹۴ منتشر شده نیز، این شهر را محور وقایع داستان قرار داده است. در این کتاب، نیویورک در سال‌های ۱۸۷۰ به عنوان مرکز درگیری‌های مرموزی که بین یک دانشمند شیطان‌صفت و خبرنگاری مجهول‌الهویه درگرفته، تصویر شده است. در رمان «شهر خدا»^۱ به عکس سایر آثار داکترو، تاریخ به شیوه‌ی دیگری مورد بررسی قرار می‌گیرد. او با خلق سه شخصیت در زمان حال، به مرور گذشته‌ی آن‌ها می‌پردازد و تأثیر تاریخ را بر سرنوشت امروز این افراد نشان می‌دهد و به این بهانه، تکرارهای تاریخی مشابهی را که از قرن بیستم به بیست‌ویکم آمده‌اند، تفسیر می‌کند.

به عقیده‌ی منتقدان داکترو، همه‌ی آثار او نقطه‌ضعف مشترکی دارند: از همان آغاز داستان، فضا و صحنه‌هایی تکراری در مقابل چشم خوانندگان شکل می‌گیرد. شخصیت‌های تیپیک داکترو، همانند بازیگران کهنه‌کار و کلیشه‌ای هستند که فقط قابلیت بازی در یک نقش را دارند: زن دل‌ریا، پدر دست‌وپاچلفتی، مادر بزرگ فرسوده و هاف‌هافو یا مادری زیبا و با استعداد که سرخورده شده و از وضعیتش ناراضی است. این منتقدان بارها در مورد این‌که این کاراکترها برگرفته از زندگی شخصی نویسنده‌ی آن هستند یا نه، بحث کرده‌اند. داکترو می‌گوید: «مسئله‌ی این وقایع برای خود من رخ نداده‌اند. قبول دارم که کهن‌الگوهای پدرانگی و مادرانگی - که تأثیر عمیقی بر ذهن انسان‌ها می‌گذارند - در آثار نویسنده منعکس می‌شود ولی در نهایت، کندوکاو خواننده در زندگی نویسنده‌ی یک اثر، تنها خاصیتی که دارد، حواس‌پرتی و رفتن به بیراهه است. با این فضولی‌های بی‌مورد به کلی از داستان اصلی غافل می‌شوید و در نهایت هم چیزی دست‌تان را نمی‌گیرد. برای سنجش کیفیت یک اثر، باید به دنبال این باشید که داستان کتاب تا چه حد توانسته در قیاس با زندگی شما قرار گیرد و نگرش و آگاهی

تازه‌ای به شما بدهد. زندگی نویسنده به هیچ دردتان نمی‌خورد.»
 «نمایشگاه جهانی»، یکی از سراسرست‌ترین و شیرین‌ترین آثار داکترو، داستان پسرپچه‌ای به نام ادگار است که در برانکس زندگی می‌کند: «در این کتاب ابتدا به شیوه‌ی نوشتن زندگینامه، داستان را آغاز کردم ولی در نهایت اثر مستقلی از آب درآمد. شما حتی زمانی که با صراحت و روشنی از زندگی شخصی خودتان برای نوشتن استفاده می‌کنید باز هم باید در پی خلق موقعیت‌های گوناگون باشید.»

داکترو پس از حادثه‌ی یازدهم سپتامبر، با انتشار کتاب «سوگواری: ۹/۱۱»^۱ اندوه فراوان خود را آشکار کرد و بار دیگر برای بزرگداشت شهر محبوبش، قلم به دست گرفت. این کتاب مجموعه‌ای است از عکس‌ها، پیام‌های اشخاص مختلف، پوسترها و سایر نشانه‌هایی که پس از انهدام شهر، برای فراموش نشدن از دست‌رفتگان بلافاصله تهیه شده بود.

هنگامی که داکترو تصمیم گرفت در آثارش از دیدگاه متفاوتی به تاریخ بنگرد و شیوه‌ی معمولش را تغییر دهد، موفقیت بزرگ دیگری کسب کرد. او این بار جنگ داخلی آمریکا را موضوع کار خود قرار داده بود. «مارش: پیشروی تاریخی ژنرال ویلیام شرمن»^۲ در سال ۲۰۰۵ منتشر شد. این کتاب، جایزه‌ی حلقه‌ی متقدان کتاب آمریکا و جایزه‌ی پن را نصیب این نویسنده کرد و در چندین جایزه‌ی جهانی دیگر، کاندید نهایی بهترین اثر ادبی شد. در سال ۲۰۰۹ «هومر و لنگلی»^۳ که بر پایه‌ی یک داستان واقعی بود، منتشر شد. داکترو هیچ تحقیقی در مورد موضوع جنگالی کتاب نکرد. او ترجیح می‌داد که در میان خاطرات گذشته‌اش، به دنبال داستان زندگی برادران کالیر بگردد و تصویرهای ذهنی‌اش را بسط و گسترش دهد و بیشتر به نشان‌های اساطیری زندگی آن دو بپردازد: «من نمی‌خواستم جزئیات زندگی این دو نفر را بدانم. گزارش‌های سرد و بی‌روحی که همه

1. Lamentation: 9/11 (2002)

2. The March (2005)

3. Homer & Langley (2009)

مشتاقش بودند برای من آزاردهنده بود. در زمان نوشتن، انواع و اقسام اطلاعاتی که داشتم، در ذهنم می‌پیچیدند، من آن‌ها را دور ریختم و کم‌کم فهمیدم که باید در کنار این دو شخصیت قرار بگیرم و از دور در موردشان قضاوت نکنم. مدتی پس از آنکه شروع به نوشتن کردم، دیدم که یک رمان جاده‌ای می‌نویسم. این دو برادر راه افتاده بودند و با هم حرف می‌زدند. آن‌ها به سفری کوتاه مدت نیامده بودند و جاده، همانند عمر و زندگی آن‌دو بود که پیش می‌رفت و آن‌ها را با خودش می‌کشاند.»

داکترو، سال‌هاست که به‌عنوان نویسنده‌ای سیاسی، عقایدش را بی‌هیچ پرده‌پوشی مطرح می‌کند. در سال ۲۰۰۴، او که برای سخنرانی به جشن فارغ‌التحصیلی دانشجویان دانشگاه هوفسترا دعوت شده بود، به دانشجویها یادآوری کرد که باید جرأت سؤال کردن و زیر سؤال بردن همه‌چیز را داشته باشند و از نیازهایی مثل قدرت سیاسی‌شان غافل نشوند. او در ادامه‌ی بحث، به حمله‌ی جورج بوش به عراق اشاره کرد و انزجار خود را نسبت به این مسأله نشان داد.

آخرین اثر او «مغز اندرو»^۱ که در سال ۲۰۱۴ منتشر شد، متفاوت‌ترین کتاب داکتروست و به عقیده‌ی برخی از منتقدان، با وجود ابهامی که در پسِ شخصیت اصلی داستان، وجود دارد، هم‌چنان اندیشه‌ی سیاسی نویسنده، اصلی‌ترین مضمون این رمان محسوب می‌شود و بر این اساس، اثر کاملاً قابل تأویل است. اندرو، انسان بی‌نام‌ونشانی که پیوسته در حال اندیشیدن و بیان زندگی تراژیکش است؛ داستان غریب خود را با روایت از حال به گذشته تعریف می‌کند و ما را به نقطه‌ای می‌رساند که از خود بپرسیم، در مورد حقیقت و خاطره چه می‌دانیم؟ در مورد مغز و ذهن، شخصیت و سرنوشت و خودمان و دیگران. پایان‌بندی فصل سوم «مغز اندرو» در یک پایگاه سیاسی، واقع در واشنگتن می‌گذرد و به اعتقاد منتقدان، نویسنده قصد

دارد دوران ریاست جمهوری جورج بوش را به تصویر بکشد. داکترو در مورد موضع سیاسی خود، چنین می‌گوید:

«هر زمانی که بتوانم محملی برای بیان مواضع سیاسی ام پیدا کنم، همیشه خودم را مجبور کرده‌ام که از پیچیده‌ترین و متفاوت‌ترین راه وارد شوم. هیچ‌گاه با بیانیه‌های سیاسی که نظریات عوامانه و تکراری را خیلی واضح و آشکار، جار می‌زنند موافق نیستم، زیرا بیش از حد بی‌تأثیر و میرا هستند؛ واقعاً نمی‌توان زیاد آن را جدی گرفت. گمان می‌کنم موضع سیاسی من همان چیزهایی است که در کتاب مقدس آمده: "شما نباید جنایت کنید، نباید دزدی کنید." من هم همین‌طور فکر می‌کنم. اگر کسی با خواندن اپیزود واشنگتن در این کتاب، می‌خواهد آن را به جورج بوش و هم‌مسلكانش ربط دهد، من مشکلی با این قضیه ندارم و خشنود می‌شوم؛ ولی اگر من این شانس را داشته باشم و بیست‌وپنج یا پنجاه سال دیگر، کسی این کتاب را بخواند، هیچ‌کس اهمیت نمی‌دهد این کاراکترها، نمونه‌های بیرونی دارند یا نه. شما می‌توانید همه‌ی کسانی را که در تاریخ قدرتمند بوده‌اند و وجدان اخلاقی نداشته‌اند، مثال بزنید و جایگزین شخصیت اندرو کنید.»

داکترو که پیش از انتشار آخرین کتابش، جایزه‌ی یک عمر دستاورد ادبی را از انجمن ملی کتاب آمریکا دریافت کرد، در هنگام سخنرانی خود با صراحت گفت که کتاب‌های الکترونیکی (e-books) ابداً کتاب نیستند و نباید جایگزین کتاب‌های کاغذی شوند: «چیزی که نیاز درونی من را برآورده می‌کند، کتابی است که موجودیت فیزیکی دارد. اگر درست فکر کنیم، در پس کتاب‌های کاغذی هم، نوعی تکنولوژی عظیم قرار گرفته و اگر روزی موجودیت آن را حذف کنیم، کتاب را تبدیل به چیز دیگری کرده‌ایم و انرژی نهفته در پس آن از بین می‌رود و کتاب بخشی از تأثیرات عظیم خود را از دست می‌دهد. ما باید به‌درستی از کتاب‌ها حمایت کنیم وگرنه روزی خواهد رسید که آن‌ها برای همیشه نابود می‌شوند. دانشمندان

معتقدند که کتاب‌های الکترونیکی، کُشَمند هستند و انفعال کتاب را ندارند. آن‌ها به این مسأله توجه نمی‌کنند که فرایند خواندن یک کتاب، بهترین تجربه‌ی کنش‌مندی است که در جهان وجود دارد. کتاب به ذاتِ خود چیزی ناقص است و این فرایندِ خواندن است که آن را کامل و ارزشمند می‌سازد. ذهن انسان در هنگام خواندن به پرواز درمی‌آید و فراتر از جمله‌ها و خطوط کتاب سیر می‌کند و تصویر می‌سازد و سپس آن را در زندگی خود وارد می‌کند. فوق‌العاده است. شما ممکن است عدم علاقه‌ی من به ای‌بوک‌ها را به سن و سال و بی‌میلی‌ام به تکنولوژی ربط بدهید اما چنین نیست. مسأله‌ی وحشتناک در مورد تکنولوژی این است که هر زمان در قالب چیزی متبلور می‌شود، همه‌ی آدم‌ها به سمت آن هجوم می‌برند؛ احساس می‌کنند که به آن نیاز دارند و ناچارند همه‌ی زندگی خود را طبق آن پیش ببرند. اما در زمینه‌ی کتاب، دخالت تکنولوژی کارآمد نیست و چه‌بسا آسیب‌رسان است.»

داکترو در دانشگاه‌های متعددی از قبیل کالج سارا لارنس، مدرسه‌ی علوم نمایشی ییل، دانشگاه کالیفرنیا، پرینستون و... تدریس کرده است. او که پیگیر وقایع تاریخی ایران بوده، مقدمه‌ای بر کتاب «آدمخواران تاجدار»^۱، اثر انگلیسی‌زبان رضا براهنی^۲، نوشته است.

این نویسنده‌ی برجسته‌ی آمریکایی در بیست‌ویکم جولای ۲۰۱۵ در سن هشتادوچهار سالگی بر اثر اختلالات سرطان ریه، درگذشت. باراک اوباما در پیامی، داکترو را یکی از بزرگترین نویسندگان آمریکا لقب داد و گفت: بسیار بسیار از او آموختم. همه‌ی ما واقعاً دل‌مان برای او تنگ می‌شود.

1. The crowned cannibals: Writings on repression in Iran (1977)

۲. Reza Baraheni (1314-) نویسنده، شاعر و منتقد ادبی. در میان آثار او می‌توان به «رازهای سرزمین من»، «چاه به چاه»، «خطاب به پروانه‌ها: چرا من دیگر یک شاعر نیستم» اشاره کرد.